بسم الله الرحمن الرحیم

هدف از وجود ما چیست؟

تهیه شده توسط: «مرکز البحوث والدراسات»

مترجم: «آرمان کریمی»

نشر در: «رد شبهات ملحدین»



هدف از وجود ما چیست؟

این سوالی مهم از نفس بشری است که بسیاری از مردم را در همه ادوار تاریخ به خود مشغول کرده است!

چنانچه در ذات خود یکی از خطرناکترین سوال‌هایی است که متوجه ذات وجودی انسان می‌شود چرا که همه ارادات، حرکات، افکار و سلوک انسان، حول محور غایت و نهایتی می‌چرخد که به طبیعت حال راه به سوی آن می‌سپارد. به همین دلیل؛ الله متعال سخن از غایت و هدف خلق را به زیبایی این چنین بیان می‌دارد: ﴿**وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ**﴾ [ذاریات: ٥٦]، ترجمه: «و من جن و انس را جز برای آنکه مرا بندگی کنند نیافریده ام.»

پس هدف از خلقت، عبودیت الله متعال است. پس عبادت، غایت خلق انسان است نه علت آن چنانچه بعضی این اشتباه را مرتکب می شوند.[۱]

بعضی بر این سخن معترض شده و می گویند: آیا خداوند غنی و بی نیاز نیست؟ پس چرا ما را به عبادت کردنش امر نموده است؟

در جواب گفته می‌شود: اینکه گفتیم هدف از خلقت عبودیت و بندگی الله است؛ به این معنا نیست که خداوند سبحان محتاج بندگی و عبادت ماست، بلکه نشان از احتیاج و ضعف ماست نسبت به این عبودیت و بندگی! چنانکه خود او می فرماید: ﴿**يَاأَيُّهَا النَّاسُ أَنتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ**﴾[فاطر: ١٥]، ترجمه: «ای مردم! نیازمند خدائید و خدا همو بی نیاز و ستوده است.»

پس با عبودیت و بندگی مخلوقات چیزی بر خداوند متعال اضافه نمی‌شود و با عدم این بندگی، چیزی نیز از او کاسته و نقص نمی‌شود. همانگونه که در حدیث قدسی آمده است:

«**يا عبادي إنكم تخطئون بالليل والنهار، وأنا أغفر الذنوب جميعا، فاستغفروني أغفر لكم، يا عبادي إنكم لن تبلغوا ضري فتضروني ولن تبلغوا نفعي، فتنفعوني، يا عبادي لو أن أولكم وآخركم وإنسكم وجنكم كانوا**

۱- دراسات الأسوب القرآن الكريم – د. محمد عبدالخالق عضيمة، ج۲، ص٤٧٢.

على أتقى قلب رجل واحد منكم، ما زاد ذلك في ملكي شيئا، يا عبادي لو أن أولكم وآخركم وإنسكم وجنكم كانوا على أفجر قلب رجل واحد، ما نقص ذلك من ملكي شيئا.»[۱]

ترجمه: «ای بندگانم! شما شب و روز دچار خطا و اشتباه می‌شوید و من بخشنده‌ی تمامی گناهانم، پس از من طلب بخشش کنید، شما را می‌بخشم. ای بندگانم! شما توان زیان رساندن به من را ندارید، تا زیانم رسانید و توان سود رساندن به من را نیز ندارید، تا به من سودی رسانید. ای بندگان من! اگر اولین و آخرین و جن و انس شما بر یک حالت و حالت قلب متقی‌ترین فرد خودتان باشید (همه در بالاتر سطح از تقوا باشد)، این هیچ چیزي به ملک و قدرت من نمی‌افزاید. ای بندگانم! اگر اولین و آخرین و جن و انس شما بر یک حالت و حالت قلب فاجرترین فرد از خودتان باشید (اگر همه در آخرین درجه از فجور باشید، مانند فاجرترین فرد از شما)، این ذره‌ای از ملک من نمی‌کاهد.»

پس عبادت کردن بندگان به معنای احتیاج و ضعف خدای تعالی نیست بلکه احتیاج و ضعف بندگانش را می‌رساند.

توضیح بیشتر مسأله:

اگر شخصی برای بنای ساختمان، به یک مهندس معماری نیاز داشته باشد و بداند که در همان شهر، مهندسی بسیار زیرک و توانمند وجود دارد که کسی برتر و عالم‌تر از او نیست و همچنین شخصی دیگر را می‌شناسد که در این زمینه مهارت کمتری دارد، حال نفس بشری به سمت کدام یک متمایل است و کدام یک را برای کمک به خود انتخاب می‌کند؟!

بدون شک جواب سوال، شخص اول است چرا که او کامل‌تر است و اگر مال و وقت بیشتری نیز صرف شود باز هم میل به سوی او بیشتر است و دلیل آن این است که انسان فطرتاً در جست و جوی کمال است و این یک حقیقت غریزی در نهاد هر بشر است.

---

[۱]- صحیح مسلم، ج٤، ص١٩٩٤ ح٢٥٧٧.

بنابراین حالِ ما بیاد چگونه باشد در مقابل کمال مطلقی که هیچ عیب و نقصی در او راه ندارد؟ خداوند در ذات، اسماء و صفات و افعالش کمال مطلق است. پس سزاوارتر است که او را بجوییم و مطیع سخنانش باشیم.

در این کلام خدای تعالی تأمل کن که می‌فرماید: ﴿**إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي**﴾[طه: ١٤]، ترجمه: «همانا من الله هستم، و معبودی بر حق جز من نیست، پس مرا پرستش کن و نماز را بخوان تا به یاد من باشی.»

بیاندیش چگونه به کمال ربوبیت و الوهیتش اشاره می‌کند و سپس امر به عبادت نمودنش می‌کند. از جهت دیگر از نعمتهای کمال مطلق، این است که اثر صفات، افعال و کمالاتش را بر خلق نمایان و ظاهر گرداند، و اگر همه مخلوقاتش بدون اختیار و رغبت مطیع فرمان او بودند چنین اثر کمالی نمایان نمی‌شد. حال آنکه او اثر کمال فضل، کرم و محبتش را بر ما ظاهر کرده است!

یا اینکه چگونه کمال رحمت و حِلم و مغفرتش را ظاهر کند اگر انسانی نباشد که گناه کند و سپس توبه نماید؟! یا چگونه کمال عدلش را ظاهر کند اگر افرادی نباشند که خطأ کنند؟!

به همین دلیل خداوند متعال مخلوقات را آفرید تا عبادت شود چنانکه می‌فرماید: ﴿**تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَٰكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ**﴾ [اسراء: ٤٤]

ترجمه: «آسمانهای هفت‌گانه و زمین و کسانی که در آنها هستند او را به پاکی یاد می‌کنند و هیچ موجودی نیست مگر اینکه حمد وثنای وی می‌گوید ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید.»

آنها غیر از طاعت و بندگی راه دیگری ندارند اما خداوند متعال جن و انس را از سایر مخلوقات جدا نموده و با عطای حریت و آزادی انتخاب، آنها را تکریم نموده است. آنان مختارند او را اطاعت نمایند و یا عصیان کنند. صالحان با خوشایندی و به طمع فضل و کرمش او را عبادت می‌کنند و غیر آنان نیز او را عصیان خواهند کرد و با عدل خود در موردشان حکم خواهد کرد. این یکی از مهمترین مظاهر کمالات الهی است.

این آزادی در اختیار نمودن مسیر، همان امانتی است که خداوند متعال بر همه مخلوقات عرضه نمود اما هیچکدام تاب و توان تحمل آن را نداشتند که در نهایت، انسان آن را حمل نمود. خداوند متعال اینگونه خبر می‌دهد: ﴿**إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنسَانُ**﴾ [احزاب: ۷۲]

ترجمه: «به درستی که ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم که از پذیرفتن آن خودداری کردند و از آن ترسیدند و انسان آن را برداشت.»

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «طاعت و بندگی را بر آنها عرضه نمود اما نتوانستند تحمل نمایند سپس به آدم علیه السلام فرمود: ای آدم؛ من این امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردم توانایی حمل آن را نداشتند آیا تو آن را حمل خواهی کرد؟ او نیز گفت: پروردگارا آن چیست؟ فرمود: اگر نیکی کنی، پاداشت داده می شود و اگر گناه نمودی، عقاب خواهی شد. آدم علیه السلام نیز آن را اخذ و حمل نمود.»[۱]

و چرا انسان حامل آن نباشد حال آنکه عظمت فضل خدا و کثرت ثواب و شرف تحملش را درک کرده است. چنانکه در ادامه آیه می‌فرماید: ﴿**لِّيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا**﴾[احزاب: ۷۳]

ترجمه: «تا(سرانجام) خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را عذاب دهد و مردان و زنان مؤمن را ببخشاید و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.»

از جعفر صادق رحمه الله سوال شد: خداوند چرا مخلوقات را آفرید؟ در جواب گفت: به این دلیل که خدای متعال دارای احسان فراوان است و بدین جهت خواست از این احسان خود بر مخلوقاتش سرازیر کند در حالی که از آنها بی نیاز است و برای کسب نفع یا دفع ضرری آنها را خلق نکرده است بلکه برای رسیدن به احسان و فضل آنها را آفرید و پیامبران را برای راهنمایشان به سوی خود ارسال کرد پس هر کس نیکی و احسان کند؛ با بهشت به او پاداش می‌دهد و هر کس عصیان نموده و از حق سر باز زد؛ با آتش جهنم مجازات می‌کند.[۲]

۱- جامع البیان فی تأویل القرآن – ابن جریر الطبری، ج۲۰، صص۳۳۷ – ۳۳۸.
۲- الکشف والبیان عن تفسیر القرآن – الثعلبی، ج۷، ص۶۰.

و این غایت و نهایت کمال است که به بعضی از مخلوقاتش قدرت و اختیار عطا کند تا میان طاعت و معصیت مختار باشد که اگر عبادت او را انتخاب نمود به فضل و کرم خداوند نایل آید بدون هیچ جبر و اکراهی چرا که امر خداوند متعال بزرگتر از آن است که کسی را مجبور و مقهور سازد. چون انسان حامل این امانت گشت، او را بر سایر مخلوقاتش برتری کرامت داد و این فضل عظیم را نصیب او نمود تا ملائکه بر او سجده نمایند و او را در زمین خلیفه قرار داد.

ابن جریر طبری رحمه الله در تفسیرش در بیان این آیه کریمه: ﴿وَإِذۡ قَالَ رَبُّكَ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ خَلِيفَةٗ﴾ [بقره: ٣٠]، ترجمه: «و به یادآر آنگاه که پروردگارت به فرشتگان فرمود: من در زمین جانشینی می‌گمارم.» می‌نویسد: «من در زمین جانشینی قرار می دهم تا میان خلق حکم نماید و این خلیفه کسی نیست جز آدم و هر آن کس که در مقام طاعت الله مانند او باشد و مانند او مطیع پروردگار بوده و به عدل میان مردم حکم نماید. اما فساد و خون ریزی بغیر حق، از خلیفه او سر نمی‌زند و از امور آدم نیست چرا که افساد و خون ریزی ناحق را به ذریه آدم نسبت نمی‌دهد. به این معنا که هر کس چنین خصوصیاتی داشته باشد از طاعت و بندگی پروردگار (فطرتاً) خارج شده که شرط اصلی خلیفه و جانشینی پروردگار در حاکمیت و عدالت است.»[١]

لازم به ذکر است که ظهور کمال خداوند متعال نیازمند وجود انسان نیست بلکه ظهور آثار کمالِ مطلق او بر انسان هویدا می‌شود بدون احتیاج به خود انسان چنانچه خورشید اثر نورش را اظهار می‌کند در حالی که هیچ احتیاجی نیز به سایر مخلوقات ندارد! و مثال برتر از آن خداست.[٢]

چه بسا شخصی بگوید: این تحمل امانت را به یاد نمی‌آورم؟!

جواب این است که: سرّ امتحان و آزمودن نیز همین است. اگر ما این عهد و میثاق محکم را با پروردگارمان به یاد می‌آوردیم، هرگز از عبادت و اطاعتش روی گردان نبودیم و در نتیجه فایده‌ای در آزادی انتخاب نمی‌بود!

١- جامع البیان فی تأویل القرآن – ابن جریر الطبری، ج١، ص٤٥٢.

٢- در این رابطه می‌توان به سخنان دکتر ذاکر نایک در لینک‌های زیر رجوع شود:

https://www.youtube.com/watch?v=vxTnPvwOP7Y
https://www.youtube.com/watch?v=a1Z6wErpmHc

چرا که حقیقت انتخاب، به ایمان به غیب بر می‌گردد و متقین ﴿**الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ**﴾ [بقره: ۳]، ترجمه: «کسانی هستند که به غیب و جهان پنهان ایمان دارند.» و اگر این امر غیبی نمی‌بود همه مردم این امر خداوند را استجابت می‌کردند. چنانکه اگر در امتحانی از دانش آموزان همه منابع سوال و جواب را برایشان بازگو نماییم؛ همه آنها بدون استثناء قادر به پاسخگویی هستند و در نتیجه معنایی برای امتحان و آزمودن نمی‌ماند.

عرضه تحمل این امانت به خودی خود، مظهری از مظاهر کمال، رحمت، مغفرت و عفو خداوند سبحان است. چرا که مخلوقِ ناقص گرچه این امانت را قبول کند اما بدون شک نخواهد توانست تمام و کمال آن را ادا نماید بلکه بدون تردید، تقصیر و کم و کاست در این ادا رخ خواهد داد. چنانچه برای آدمعليه‌السلام نیز رخ داد!

ابن عباسرضی‌الله‌عنهما می‌گوید: «امانت بر آدمعليه‌السلام عرضه شد، گفت: آنچه در آن است را بگیر، اگر اطاعت نمودی تو را مشمول غفران خود می‌کنم و اگر عصیان نمودی، تو را عذاب خواهم داد. آدم گفت: قبول نمودم. سپس ابن عباسرضی‌الله‌عنهما می‌گوید: به اندازه زمانِ میان عصر تا شب نگذشته بود که آدمعليه‌السلام دچار خطا و معصیت شد!»[1]

پس زمانی که تقصیر و خطا از انسان جدا نیست و همراه اوست، مؤمن پس از خطا و معصیت به سرعت روی به سوی پروردگار خود می‌نماید و توبه و استغفار می‌کند و خداوند متعال نیز وعده داده که او را می‌بخشاید و مورد غفران خود قرار می‌دهد و اینگونه نیز بار دیگر، کمال عفو و رحمتش را ظاهر می‌نماید.

در این مورد پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرماید: «**والذي نفسي بيده لو لم تذنبوا لذهب الله بكم، ولجاء بقوم يذنبون، فيستغفرون الله فيغفر لهم.**»[2]

---

[1]- جامع البيان في تأويل القرآن – ابن جرير الطبری، ج۲۰، ص۳۳۷.

[2]- صحيح مسلم، ج٤، ص٢١٠٤ ح٢٧٤٩.

ترجمه: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، اگر گناه نمی‌کردید، خداوند هر آینه شما را از بین برده، قومی را می‌آورد که گناه کنند و به تعقیب آن از خدا آمرزش طلبند و خداوند بر ایشان بیامرزد.»

از جهت دیگر اگر دانستیم که پروردگار ما خالق، مالک، مدبر و به وجود آورنده ما از عدم است و در مقابل نیز ما مخلوقاتی ضعیف و فقیر هستیم. پس باید حال ما در مقابل چنین پروردگاری چگونه باشد؟! چه رفتاری باید در مقابل او بروز دهیم؟!

بدون شک تنها راه، فروتنی، انقیاد و اطاعت از چنین خالق توانایی است که این نیز برترین راه و بهترین آنهاست.

برای روشنگری بیشتر مثالی را ذکر می‌کنیم - لله المثل الأعلی-، اگر پادشاهی بر مردم زیر دست خود احسان کند، عدل او زبان‌زد خاص و عام باشد، حکم و امانتش از روی شفقت و عدالت باشد؛ عملکرد مردم زیر دست او باید چگونه باشد؟!

کمترین چیزی که چنین مردمانی وظیفه دارند در مقابل چنین پادشاه مهربانی انجام دهند، حمد و ثنا و تشکر بسیار است. حال باید مخلوقی مانند انسان چگونه خالق خود را ستایش نماید که از مادر به فرزندش مهربانتر و دلسوزتر است؟! آیا منطقی نیست که او را عبادت نماییم و گوش به فرمان او باشیم؟

این مسأله‌ای است که قرآن کریم در ابتدای کتابش به آن پرداخته است و می‌فرماید: ﴿**الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (٢) الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (٣) مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (٤) إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**﴾ [فاتحه: ۲ – ۵]

ترجمه: «ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است، بخشندۀ مهربان است، صاحب روز جزا است، تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم.»، براستی که آفریدگارِ روزی دهنده و چاره ساز، مستحق عبادت و پرستش است.

پس خداوند متعال ما را امر به عبادت نکرده چون محتاج به این عبادت است بلکه طبیعتِ رابطه میان مخلوق و خالق باید اینگونه باشد و این رابطه مقتضی آن است و اینگونه است که او غنی بوده

و کفر و عصیان را برای بندگانش نمی‌خواهد و بدان راضی نیست. چنانکه می‌فرماید: ﴿**إِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمْ وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِن تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ**﴾ [زمر: ۷]
ترجمه: «اگر کافر گردید (بدانید که) بی گمان خداوند از شما بی نیاز است ولی کفر را برای بندگان خود نمی‌پسندد. و اگر سپاس بگزارید آن را برایتان می‌پسندد.»

اما آیا حقیقتاً ما نیازمند عبادت هستیم؟

بگذارید با توجه به علم نوین پاسخ دهیم.
بسیاری از دانشمندان علوم تجربی اذعان دارند که تعبد و تدیّن خاصیت و صفتی اساسی در انسان است که مؤرخین نیز به این حقیقت اشاره کرده‌اند!
از جمله آنها سخن مشهور مؤرخ یونان باستان "پلوتارک" (Plutarch) است که گفته: «در تاریخ، بلادی را یافته‌ایم که مدارس نداشته‌اند، شهرهایی یافته‌ایم که حصن و حفاظی نداشته‌اند، همچنین شهرهایی یافت شده‌اند که بیمارستان و جایی برای مداوای مردم نداشته‌اند اما هرگز در تاریخ شهر یا بلادی را نیافتیم که عاری از عبادتگاه باشد!»[۱]
این امر فقط به امّت‌های پیشین منتهی نمی‌شود بلکه امروزه در علم پزشکی فرعی از فروعات علم اعصاب به اسم «Neurotheology» وجود دارد که به کمک آن می‌توان حقیقت ارتباط میان آرامش اعصاب با تعبد (عبادت کردن) را کشف کرد.
بلکه این وضعیت، آن‌ها را وادار نمود تا به جستجوی «ژنِ مسئولِ عبادت» برآیند! و این‌گونه بود که دانشمند آمریکایی دین هامر (Dean Hamer)، کتابی نوشت تحت عنوان «ژن خداباوری (چگونه ایمان در ژن‌های ما قرار گرفته است؟)». برخی هم به جستجوی راز دین داری در عقل پرداخته‌اند، چنانکه پروفسور «کفن نیلسون»، متخصص عصب‌شناسی چنین نمود، او کتابی را تحت نام «انگیزه‌ی خدا (آیا دین در عقل‌های ما فرو برده شده است؟)» نوشت.

۱- شموع النهار – عبدالله العجیری، ص۳۲.

در هر حال این دراسات و این تحقیقات دلیل بر این است که به این باور و یقین رسیده‌اند که تعبد و عبادت، در نفس انسان نهادینه شده و ریشه‌ای اصیل دارد. این یعنی، انسان شدیداً نیازمند عبادت و تعبد است نه اینکه خداوند متعال نیازمند این عبادات باشد: ﴿**فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ**﴾ [آل عمران: ۹۷]، ترجمه: «پس خداوند از جهانیان بی نیاز است.»

در پایان می‌گوییم: این انسان! پرستش الله متعال و عبادت نمودنش، از مقتضیات کمال الهی است و این خود انسان است که نیازی شدید به عبادت و اطاعت خدای تعالی دارد که نوعی غریزه و فطرت انسانی است. تو را چه شده که خود را از ابواب رحمتش باز می‌داری و از آنها خود را محروم می‌کنی؟ حال آنکه او بانگ می‌دهد که: ﴿**وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ**﴾ [بقره: ۱۸۶]
ترجمه: «و هرگاه بندگانم از تو درباره‌ی من سؤال کنند، (بگو) من نزدیک هستم، و دعای دعاکننده را هرگاه مرا بخواند اجابت می‌کنم، پس باید فرمان مرا اجابت کنند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند.»

«رد شبهات ملحدین»

اردیبهشت/ ۱۳۹۹